

تربیت اراده

بقلم آقای مرزا عیسی خان صدیق

اشکالات
تربیت اراده

بنا بر آنچه تا بحال گفته شد تربیت اراده امری است بسیار مشکل. از یکطرف تا طفل از مربی خود اطاعت نکند و از او حرف شنوائی نداشته باشد تربیت هیچ يك از قوایش عملاً ممکن نمیشود. از طرف دیگر اراده طفل فقط بواسطه عمل ورزش اراده یعنی خواستن و اقدام کردن - تصمیم گرفتن و اجرا کردن آن تصمیم پرورش مییابد و نمو میکند. چون اطاعت کردن طفل و اراده کردن او در ظاهر متضادند بنظر میاید که اراده را نتوان تربیت کرد. عده‌ای از علمای علم تربیت معتقدند که عزم کردن و خواستن را نمیشود یاد داد و آموخت. برخی دیگر را از قبیل مادام نکر دو سوسور (۱) عقیده بر این است که تربیت تقریباً همیشه باراده ضرر میرساند. بقول مشارالیها « چنانچه تربیت اراده مبنایش بر متقاعد کردن وقانع نمودن طفل باشد مانع نطفه بستن و وجود پیدا کردن اراده او خواهد شد و اگر پایه اش بر تحکم و خشونت باشد اراده او را در هم می‌شکنند و محو میکند »

البته تربیت اراده مشکل تر از تربیت سایر قواست ولی بهیچوجه غیر ممکن نیست. اشکال عمده ای که بعضی برای آن تصور کرده اند از اینجا ناشی است که فرض میکنند اراده تمام اطفال را بیک نحو میخواهند پرورش دهند و همه را از يك قالب بیرون بیاورند. در صورتی که این فرض نشود و هر طفل را مطابق طبیعت و مزاجش بشکل خاصی تربیت کنند - در صورتی که مقتضیات نظم و دیسیپلین را با این اصل که

(۱) M me Necker de Saussure صاحب کتاب تربیت تدریجی (۱۷۶۶-۱۸۴۶)

باید برای اطفال شخصیت قائل شد و آنرا بسط و توسعه داد ترکیب و توأم کنند اشکال فوق‌الزین می‌رود. غرض عمده اینست که نباید اراده‌ها را یکنواخت و متحدالشکل کرد - تمام را مطیع بار آورد و برای آتیه نسل گوسفند مزاج و گوساله خوی تهیه دید بلکه باید قوه فعاله طفل را بدون اینکه از قوت و حدتش کاسته شود هدایت کرد و برای خدمت بخوبی و جامعه حاضر ساخت.

قبلاً باید تذکر داد که اراده کردن مربوط و منوط

وسائل تربیت
اراده

بتمام قوای بدنی و روحی و انفعالی انسان است زیرا

چنانکه در مقاله اول گفتیم برای اراده کردن انسان

شقوق مختلف امری را در دماغ خود تصور میکنند - دلایلی که براه و بر علیه دارد باهم میسنجد - تصمیم میگیرد و بالاخره آن تصمیم را اجراء میکند.

در قسمت اول و دوم و سوم و عطفه و در قسمت چهارم قوای جسمانی درکارند. بنا بر این تربیت تمام قوای انسان در پرورش اراده بطور کامل و

عمیق مؤثر است. تاریخ و تجربه هم نشان میدهد که عموماً اراده قوی در اشخاص صحیح المزاج و سالم و نیرومند موجود است و بعکس مردمان

ضعیف المزاج و نحیف عموماً ضعیف‌الاراده‌اند و بقول یکی از علمای معرفه النفس میتوان گفت که «خون انسان و اراده اش هر دو دارای يك نبض

هستند» (۱) پس از ذکر این مقدمه ملتفت خواهید شد که چگونه دو نوع وسیله برای تربیت اراده موجود است: وسایل مستقیم و وسایل غیرمستقیم.

وسایل غیرمستقیم از راه پرورش جسم و عقل و عطفه است.

هر چه انسان قویتر باشد تصمیمی را که میگیرد بهتر

پرورش بدن میتواند اجرا کند و در اتخاذ تصمیم چون از قوت خود

مطمئن است آزادتر میتواند از شقوق مختلفه که در نظرش

جلوه گرمیشود شقی را انتخاب کند. پس باید سعی کرد قوای جسمانی طفل منبسط شود - بدنش چست و چالاک گردد - میل بکار و عمل پیدا کند .

در اینجا باید اعتراف کرد که ما نه در خانه و نه در مدرسه در فکر پرورش بدن طفل هستیم . در مملکت ما بچه خوب بچه را گویند که آرام باشد - بازی نکند - همیشه در يك گوشه بنشیند و فکر کند - هیچوقت ندود و جست و خیز نکند تربیت اطفال ماهم مبتنی بر همین عقیده است . در خانه تا ممکن است از حرکت و بازی طفل جلوگیری میکنیم و از همان کودکی سعی میکنیم قوای فعاله او را درهم بشکنیم و خفه کنیم . در مدرسه هم معتقدیم که هرچه طفل بازی نکند و زحمت و ریاضت بکشد درسش بهتر پیشرفت میکند و قوای عقلیه اش بهتر توسعه پیدا میکنند . ورزش را کار لغو و جلفی میدانیم و حرکات بدنی را بنظر تحقیر و «رقص» مینگریم . در اینصورت از این جوانان زرد رخسار و ضعیفالبنیه که عصر ها از مدارس ما خارج میشوند چه میتوان انتظار داشت ؟

بدون تردید میتوان گفت که یکی از مهمترین دلایل این رخوت و سستی و بی ارادگی که در افراد ملت ایران دیده میشود نتیجه اصول شرم آور و تأسف انگیزی است که مادر تربیت بدن اطفال خود تعقیب میکنیم .

این جامعه را باید تکان داد و انقلابی در طریق پرورش جسم بعمل آورد . در خانه باید روزی چند ساعت طفل را آزاد گذارد که بازی کند - بدود - فریاد بزند - بالا رود - پائین بیاید - جست و خیز کند در عین حال باید مراقب بود که حرکاتی که میکنند برایش

مضر نباشد و صدمه بخود وارد نیارد. در مدرسه بازی و ورزش باید اجباری شود و در درجه اول اهمیت واقع گردد. ورزش و بازیهای که اروپائی ها برای اطفال درست کرده اند علاوه بر اینکه عضلات آنها را نمو میدهد و خون آنها را زیاد و صاف میکند بواسطه ترتیبات منظم و صحیحی که دارند عادت و اخلاق نیکو را از قبیل برد باری خون سردی - شجاعت و تهور در نهاد آنها جا میدهند و این دو صنعت بزرگ را که قوه ابداع و ابتکار و نظم باشد (که ظاهراً بنظر متضاد میآیند و در حقیقت اساس و پایه پرورش اراده اند) در او ایجاد میکنند

بی مناسبت نیست در اینجا عادت شومی که از نیم قرن مبارزه بر
ضد تریاک
باینطرف بر مملکت مامستولی شده و عده کثیری از افراد این ملت را از پا در آورده تذکر دهیم. این عادت شوم کشیدن تریاک است. تریاک بزرگترین دشمن اراده است. اعتیاد بکشیدن تریاک انسان را لابلالی و بیقید میکند و از ابتکار بهره‌کاری باز میدارد علاوه بر بی‌غیرتی و بی‌تعصبی که وافور در شخص تولید میکند اراده او را در هم میشکند و شخصیت او را معدوم می‌سازد. آدم تریاکی نه میتواند تصمیم بگیرد و نه تصمیمی که باو تلقین شده باشد میتواند اجرا نماید. وافوری و شیرۀ و چرسی از سعی و عمل نفرت دارد و از اقدام بکار هراسناک است. چنین موجودی را نمیتوان انسان خواند زیرا که مهمترین فضیلت را که اراده است فاقد می‌باشد

بعقیده مادر مدارس باید حس نفرت نسبت بکشیدن تریاک در اطفال ایجاد کرد و هر جا و هر موقع که بشود آنها در نظر آنها کاری مذموم و قبیح جلوه داد. در جامعه هم باید انجمن‌هایی از خیر خواهان مملکت تشکیل شود که تبلیغات شدیدی بر ضد تریاک کشی شروع کنند و در ضمن وسائل رهایی کسانی را که مایلند از این زهر مهلك

خلاصی یابند فراهم کنند. دوات نیز باید قانونی از مجلس بگذراند که کلیه اشخاصی که وظیفه میگیرند و ظن میرود که معتاد بترباک باشند چنانچه پس از شش ماه مثلاً بثبوت رسد هنوز ترباک میکشند وظیفه آنها قطع شود. در عین حال باید بکمک مجمع اتفاق ملل موجبات ترك زراعت ترباک و کاشتن محصولات مفید را از قبیل پنبه تهیه بیند

دوم وسیله غیر مستقیم تربیت اراده پرورش حس انفعال پرورش حس
انفعال
طفل است. چنانکه در مقاله اول گفتیم در موقع اتخاذ

تصمیم عواطف و احساسات مداخلت دارند. بنا براین چنانچه میل طفل را متوجه بچیزهای خوب کنند و حس نفرت را نسبت بکارهای زشت در او ایجاد نمایند در تصمیمی که میگیرد مؤثر خواهد بود و احتمال قوی دارد که اراده اش بامور غیر نیکو تعلق نگیرد.

طفل از سیاست و مجازات متاثر میشود و اجر و پاداش در او اثرات بسیار دارد. مربی و معلم باید از این مسئله استفاده کنند و هر وقت طفل بوظیفه خود رفتار کرد او را در ابتدا ماده اجر دهند و همین که کم کم قدر پاداش های معنوی را دانست او را تحسین و تمجید کنند. تشویق و تعریف دائماً او را بجد و جهد او میدارد و استمداد از غیرت و رک حساس او یکی از وسایل مؤثری است که میتوان با کمال سهولت همیشه بکار برد. چقدر خود شما دیده اید که در مقابل جملاتی که باطفال گفته اید از قبیل « البته تو میتوانی این کار را بکنی » یا « یک جوان باهمتی مثل تو از زیر این کار شانه خالی نمیکند » و غیره رک آنها تحریک شده و کارهای مهمی را انجام داده اند ؟

بالاخره راه غیر مستقیم دیگری که برای تاثیر در تربیت پرورش عقل اراده موجود است پرورش عقل و توسل بعقل طفل میباشد. برای اینکه اراده محکم و باثبات باشد هیچ

چیز بهتر از این نیست که بطور روشن دلایل قوی و صریح هراسی برای طفل بیان شود. معلم باید وقتی وظیفه‌ای برای طفل معین میکند دلایل آنرا تشریح نماید زیرا برای اینکه امر یا قانونی را از روی عقیده و شوق اجرا کنند لازم است عقل انسان قبلاً موافقت کرده باشد و عقل موافقت نمیکند مگر اینکه بدلیل متقاعد شده باشد.

در این باب فنلن حکیم و دانشمند فرانسوی میگوید :

« باید بطفل صریحاً فهماند که تقاضائی که از او میکنید منجر

بچه زحمت کوچکی برای او میشود و بواسطه انجام چه در خواست بی اهمیتی از او خشنود خواهید شد گرچه نمی توان امیدوار بود که در مورد اطفال که عموماً طبیعت سخت و سرکشی دارند از استعمال زور بکلی صرف نظر شود معذالک باید وقتی بان توسل جست که تمام وسایل دیگر را از روی حوصله بکار برده باشند » (۱)

ولی این نکته فراموش نشود که وقتی دلایل و علل نهی یا امری برای طفل گفته شود و او آنها را فهمید باید کاملاً مواظب بود که طفل اطاعت کند و آن نهی یا امر را بموقع اجرا گذارد زیرا همانقدر که پرورش خرد اراده واجب است همانقدر نیز واجب است که این اراده در تحت نظم و دیسیپلین باشد. نظمی که عقل برای انسان معین میکند بهترین و اساس‌ترین نظم است و باید اراده را تابع و مطیع آن کرد

لیکن بواسطه اعتقاد بموهومات و خرافات هیچوقت

نباید آزادی را از اراده سلب کرد. یکی از عقاید

سختی که موجب سستی و بیقیدی ما گردیده و در

زندگانی روزمره ما دخیل است اعتقاد بقضا و قدر میباشد. اغلب

بر ضد قضا
و قدر

(۱) Fénelon در کتاب « تربیت دختران » فصل پنجم

ماها معتقدیم که در خارج از این عالم موجودی است بی عاطفه که بر حیات ما تسلط دارد و هرچه اراده باو تعلق گرفت واقع خواهد شد خواه ما مایل باشیم خواه مایل نباشیم. در مکالمات روزانه شنیده‌اید که میگویند: « هرچه باید بشود خواهد شد » - « این کار بسته بقسمت است » ... ؟

ملتی که افرادش باین ترتیب معتقد بیک وجود فوق بشر باشد البته در اتخاذ تصمیم خود را آزاد نمیبینند و حتی تصمیم گرفتن را بیفایده میداند. بنا بر این با شیوعی که این عقیده در ایران دارد چگونه میتوان توقع داشت که اهالی این سرزمین با عزم و اراده باشند ؟

بعقیده کسانی که قائل بقضا و قدر هستند سعی و تقلا برای پیش بردن امری - برای اجرای تصمیمی بی نتیجه است زیرا هرچه باید بشود خواهد شد بنظر ما این بلای مبرم را که اساس و پایه اش بر تنبلی طریق مبارزه و ناشی از تن پروری است باید از میان جامعه ما محو کرد. ابتدا باید خود معلمین را آگاه کرد که خداوند ما را بیک موجود آزاد خلق کرده و ما را آزاد گذارده است در زندگانی هر راهی را بخواهیم برای خود انتخاب کنیم. اگر غیر از این بود - اگر هر امری که باید واقع شود بدون اینکه اراده ما مداخلت داشته باشد واقع میشد دیگر اعمال و افعال ما قیمتی نداشت و ماجز وسیله و آلتی برای اجرای تصمیمات غیر نبودیم و در دنیا هیچ نوع مسئولیتی نداشتیم و بنا بر این آدم نبودیم. حقیقت امر اینست که هر طریقی که ما خودمان در زندگانی انتخاب کردیم بیک نتیجه میرسیم و این نتیجه نتیجه اراده ماست. بقول لیب نیتز (۱) فیلسوف آلمانی

(۱) Leibnitz (۱۷۱۶-۱۶۴۶) در کتاب « تبعات تازه در باب عقل بشر »

« هر چه در آینده واقع شود معلول بعلی است و آتیه بشر معلول بعلی - است که مابین آن علل اراده انسان موجود است ». اگر ما اراده کنیم که کار خوبی واقع شود واقع خواهد شد ولی چنانچه تصور کنیم کار خوب بدون اینکه ما شرایط و لوازم وقوع آنرا فراهم کنیم بخودی خود واقع خواهد شد این تصور ناشی از تن پروری و تنبلی و بطالت ماست .

وقتی آموزگاران ما این حقیقت را چنانچه نمیدانند دانستند و بان پی بردند باید در تمام مدارس ابتدائی و متوسطه و عالیه با کمال جدیت بر ضد اعتقاد بقضا و قدر تبلیغ کرد و در سر هر درس مخصوصاً درس اخلاق این عقیده سخیف را در نظر جوانان باطل و مهممل نشان داد .

بقیه دارد

قیمت انسان

أكثر الناس قيمة أكثرهم علماً و أقل الناس قيمة أقلهم علماً

* * *

العلم زين و تشریف لصاحبه
فاطلب هدیت فنون العلم والادبا
یا جامع العلم نعم الذخر تجمعه
لا تعدلن به دراً و لا ذهباً

* * *

بیشی ز هنر طلب نه از مال
هان تا بخیسال بد چه دونان
افزون نکنی بر آنچه داری
اکنون باری چه میتوانی
در حال حیات این جهانی
قانع نشوی بدانچه دانی
اوحوالدین انوری